

اعتبار محدودیت اختیارات مدیران و مدیرعامل شرکت‌های سهامی؛ نقد رویه قضایی

امیر صادقی‌نشاط*

هادی شعبانی کندسری**

پذیرش: ۹۵/۳/۱۰

دریافت: ۹۴/۷/۲۸

تحدید اختیارات / هیأت‌مدیره / مدیرعامل / شرکت سهامی / مسئولیت مدنی

چکیده

در این مقاله، اعتبار محدودیت اختیارات مدیران و مدیرعامل شرکت‌های سهامی در برابر اشخاص ثالث با نقد اندیشه‌های حقوقی و رویه قضایی بازنگری شده است. هدف این پژوهش، تعیین و ارزیابی دیدگاه دکترین و رویه قضایی در خصوص اعتبار محدودیت‌های اختیارات هیأت‌مدیره و مدیرعامل شرکت سهامی در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت بود و این پرسش مطرح شد که آیا شرکت می‌تواند به محدودیت‌های اختیار مدیران در مقابل اشخاص ثالث با حسن نیت استناد کند یا خیر؟ با تحلیل مقررات لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ و نقد و بررسی دیدگاه‌های ارائه‌شده، این نتیجه کسب می‌شود که شرکت نمی‌تواند به تحدید اختیارات هیأت‌مدیره در برابر اشخاص ثالث استناد کرده و حتی اعمال خارج از موضوع شرکت از سوی هیأت‌مدیره، به استناد ماده ۲۷۰ لایحه قانونی شرکت را متعهد ساخته تا فقط برای جبران خسارت خویش به مدیران متخلف رجوع کند. در مورد مدیرعامل نیز شرکت نمی‌تواند به مقررات اساسنامه یا مصوبات مجامع عمومی مبنی بر محدودیت‌های اختیار او در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت استناد کند و به حکم

1. دانشیار حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

2. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

h_shabani1367@ut.ac.ir

هادی شعبانی کندسری، مسئول مکاتبات. ■

ماده ۲۷۰ لایحه قانونی، اعمال خارج از حدود اختیارات او و همین‌طور، انجام امور خارج از موضوع شرکت از سوی مدیرعامل، شرکت را در برابر اشخاص ثالث متعهد می‌سازد، ولی مدیرعامل در برابر شرکت مسئول است. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود قانونگذار در لایحه قانون تجارت، اعمال هیأت‌مدیره و مدیرعامل را که خارج از موضوع شرکت یا برخلاف محدودیت‌های مصوب انجام شده است، در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت معتبر بداند.



مقدمه

لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، مواد متعددی را به بیان اختیارات و تکالیف مدیران شرکت‌های سهامی اختصاص داده است. مواد ۱۰۷ و ۱۱۸ تمام اختیارات لازم برای اداره شرکت را به «مدیران» اعطا کرده و ماده ۱۲۵ نیز «مدیرعامل» را در حدود اختیارات تفویض شده، نماینده شرکت و دارای حق امضا از طرف آن می‌داند. منتها آنچه قابل بحث و بررسی است، محدود شدن اختیارات هیأت‌مدیره و مدیرعامل به موجب مقررات اساسنامه یا تصمیمات مجامع عمومی و اعتبار یا قابلیت استناد آن‌ها از سوی شرکت در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت است. برای مثال، ممکن است انجام معاملات بالاتر از مبلغ مشخصی از سوی مدیران منع یا منوط به تصویب مجمع عمومی عادی یا انتقال اموال غیرمنقول و صدور اسناد تعهدآور توسط مدیرعامل موکول به امضای رئیس یا یکی از اعضای هیأت‌مدیره شده باشد و امثال آن.

در این موارد، باید دید آیا اقدام اعضای هیأت‌مدیره برخلاف محدودیت‌های مصوب در برابر اشخاص ثالث معتبر است یا خیر و آیا محدودیت‌های تصویب شده از سوی مجمع عمومی عادی یا هیأت‌مدیره برای مدیرعامل در برابر اشخاص ثالث نیز معتبر و «قابل استناد» بوده و یا تنها در رابطه شرکت و مدیر اعتبار دارد و در برابر اشخاص ثالث «غیر قابل استناد» است. افزون بر آن، این مسأله نیز باید بررسی شود که آیا اعمال خارج از موضوع شرکت توسط هیأت‌مدیره و مدیرعامل شرکت سهامی، شرکت را متعهد می‌سازد؟ همچنین، اگر هیأت‌مدیره یا مدیرعامل به اموری اقدام کند که در صلاحیت خاص مجامع است، ضمانت اجرای آن چیست و در برابر اشخاص ثالث معتبر است یا خیر؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، هماهنگ با لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، حکم مسأله در ارتباط با هیأت‌مدیره و مدیرعامل به تفکیک، بررسی می‌شود.

۱. اعتبار تحدید اختیارات هیأت‌مدیره

ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت در این‌باره چنین مقرر می‌دارد: «جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آن‌ها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است، مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور

شرکت هستند، مشروط بر آن که تصمیمات و اقدامات آن‌ها در حدود موضوع شرکت باشد. محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن است.^۱ در حقوق شرکت‌ها، قاعده‌ای با عنوان اقدامات «فرا تر از اختیارات قانونی» مطرح است که به بیان احکام عملیات شرکت در اقدامات فرا تر از موضوع یا اختیار ارکان آن می‌پردازد.^۲ مطابق این قاعده، در آغاز نظر بر بطلان عملیات یادشده، به‌ویژه در مورد اول بود، ولی با گذشت زمان با عنایت به برخی ملاحظات عملی، در سطح جامعه اروپایی در آن تعدیل‌هایی به نفع اشخاص ثالث با حسن نیت^۳، از باب استاپل یا در صورت اجرای قبلی قرارداد، و امثال این‌ها صورت گرفت^۴، به طوری که اینک حکم مسأله را نمی‌توان همواره و در هر شرایطی بطلان دانست. در ایران نیز در مواد ۱۱۸ و ۲۷۰ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت، اجمالاً همین ملاحظات در نظر گرفته شده و در ارتباط با ثالث با حسن نیت، احکامی معتدل بیان شده است.^۵

زمینه بحث این است که از یک طرف، هیأت‌مدیره مطابق قانون (ماده ۱۰۷) متکفل اداره شرکت است و در عرف نیز مردم مدیران شرکت را نماینده آن می‌دانند و با اعتماد به آنان قرارداد منعقد می‌کنند، و از طرف دیگر امکان تخلف مدیران از قانون و مقررات داخلی شرکت و فراتر رفتن آنان از حدود اختیاراتشان نیز وجود دارد که این امر سازگار با قواعد حقوقی، مصالح سهامداران و نظم و اطمینان در تجارت و سرمایه‌گذاری نیست. از این‌رو، باید به نحوی بین این دو ملاحظه جمع شود. کاری که قانون تجارت در مواد یادشده و برخی مواد دیگر (که در آن‌ها به مسئولیت مدیران در برابر شرکت و سهامداران آن پرداخته) به آن توجه کرده است.

اختیارات هیأت‌مدیره در قانون و اساسنامه شرکت بیان می‌شود و اگر بنا باشد محدودیتی نیز در آن‌ها اعمال شود، برحسب مورد، با اصلاح اساسنامه یا مصوبات مجمع عمومی عادی

1. The Doctrine of Ultra Vires.

2. Carpenté (1923); p.49.

3. Baxt (1971); p.302.

4. Parks (1922); pp.16-22.

۵. در این زمینه و برای ملاحظه تفصیل بحث، ر.ک.: باریکلو (۱۳۸۳)؛ ص ۵۰؛ ساجدی (۱۳۸۵)؛ ص ۳۵. Parks (1922); pp.3-35. Stamp (2001); p.36. Carpenté (1923); p.49. Leigh (1970); pp.81-85.

ممکن می‌شود. مسأله این است که اگر هیأت‌مدیره، برخلاف قانون یا اساسنامه یا مصوبات مجمع، عملی حقوقی انجام دهد، آیا آن عمل صحیح است یا غیرنافذ یا باطل و حکم آن در برابر اشخاص ثالث، شرکت و سهامداران چیست؟ حکم این مسائل به تفکیک حالات زیر قابل بررسی است:

۱-۱. اقدامات هیأت‌مدیره در حوزه صلاحیت خاص مجامع عمومی

در صدر ماده ۱۱۸ چنین آمده است: «جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آن‌ها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است، مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت هستند، مشروط بر آن که تصمیمات و اقدامات آن‌ها در حدود موضوع شرکت باشد...». ابتدا یادآور می‌شویم که دو محدودیت ذکر شده در ماده فوق، در واقع استثنای منفصل هستند، زیرا هیچ‌گاه از ابتدا، مدیران در دو حوزه استثنا شده اختیار یا نمایندگی نداشته‌اند تا از آن‌ها سلب شود. بنابراین، صدر ماده در واقع بیان لوازم احکام مواد قانون مربوط به موضوع و صلاحیت خاص مجامع محسوب می‌شود و جنبه تفسیری و تأکیدی دارد.

به‌هرحال، اعتبار و آثار تصمیمات هیأت‌مدیره در حوزه صلاحیت هر یک از مجامع عمومی مؤسس، فوق‌العاده یا عادی چیست؟ درباره مجمع عمومی مؤسس، باید گفت اختیارات هیأت‌مدیره با صلاحیت‌های آن مجمع مغایرت ندارد، زیرا با تشکیل شرکت و تعیین مدیران و بازرسان، وظایف و موجودیت مجمع مزبور پایان می‌پذیرد (مواد ۱۷ و ۷۴ لایحه اصلاحی). درباره مجمع عمومی فوق‌العاده نیز از آنجا که اجمالاً صلاحیت آن محدود به اصلاح اساسنامه است (گرچه در مواد ۸۳ آن را تفصیل داده و در مواد ۳۳، ۴۲، ۴۳، ۱۴۱، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۸۳، ۱۹۹ (بند ۴) و ۲۷۸ نیز در واقع مفاد همان ماده ۸۳ را بازگو می‌کند)، بدون تردید، هیأت‌مدیره که صرفاً صلاحیت اداره شرکت را دارد (ماده ۱۰۷)، نمی‌تواند به اموری دست یازد که در صلاحیت خاص مجمع یادشده یعنی اصلاح اساسنامه باشد.

اما درباره تداخل صلاحیت‌های هیأت‌مدیره و مجمع عمومی عادی، مسأله مبتلا به و پیچیده است. دلیل آن نیز از یک طرف وسعت صلاحیت مجمع عمومی عادی به‌موجب ماده ۸۶ است: «مجمع عمومی عادی می‌تواند نسبت به کلیه امور شرکت به‌جز آنچه که در صلاحیت مجمع عمومی مؤسس و فوق‌العاده است، تصمیم بگیرد»، و از طرف دیگر،

صلاحیت عام هیأت‌مدیره به موجب ماده ۱۰۷ است که «اداره» شرکت به آن واگذار شده است. برای روشن شدن منظور ماده ۱۱۸ در رعایت صلاحیت خاص مجمع عمومی عادی توسط مدیران شرکت، باید تعارض عبارات دو ماده فوق به نحوی رفع شود.

همچنین، با عنایت به مواد مختلف قانونی، دو نوع صلاحیت عام و خاص برای مجمع عمومی عادی قابل احراز است، همان‌طور که برای هیأت‌مدیره نیز همین دو نوع صلاحیت قابل شناسایی است. صلاحیت‌های خاص مجمع یادشده به‌طور مشخص در قانون ذکر شده‌اند، مانند رسیدگی به ترازنامه و صورت‌داری و مطالبات و دیون شرکت، رسیدگی به گزارش مدیران و بازرسان (ماده ۸۹ لایحه اصلاحی)، تقسیم سود و اندوخته (ماده ۹۰)، عزل و نصب مدیران (ماده ۱۰۸)، و انتخاب بازرسان و عزل‌شان (ماده ۱۴۴). موضوعات فراتر از این موارد، در حوزه عام صلاحیت مجمع عمومی عادی است.

درباره هیأت‌مدیره نیز مواردی که در قانون منصوص است - مانند انتخاب مدیرعامل (ماده ۱۲۵) و رئیس و نایب‌رئیس هیأت‌مدیره (ماده ۱۱۹)، تسلیم گزارش‌ها به مجمع عمومی (مانند مواد ۸۹ و ۱۶۱) و امضای اسناد تعهدآور شرکت، صلاحیت‌های خاص آن را تشکیل داده و در نتیجه فراتر از آن‌ها در حوزه «اداره» شرکت به تعبیر مواد ۱۰۷ و ۱۱۸ و مشمول صلاحیت عام رکن مزبور قرار می‌گیرد.

روشن است که در موارد خاص، تعارض قانونی وجود ندارد و حوزه اختیارات هر یک از دو رکن مزبور روشن و مجزا شده است. در نتیجه، چنانچه هیأت‌مدیره اقدامی در این زمینه‌ها انجام دهد، چون برخلاف قانون است، محکوم به بطلان خواهد بود؛ حتی اگر شخص ثالث نسبت به آن جاهل باشد. به چنین شخصی عنوان باحسن نیت قابل اطلاق نیست و مشمول حکم ذیل ماده ۲۷۰ نیز نمی‌شود: «هرگاه مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که توسط هر یک از ارکان شرکت اتخاذ می‌گردد رعایت نشود، برحسب مورد بنا به درخواست هر ذینفع بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات مذکور به حکم دادگاه اعلان خواهد شد، لیکن مؤسسين و مدیران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند؛ زیرا ایراد مزبور مربوط به جهل ثالث به صغرای قضیه (امور داخلی شرکت) نبوده، بلکه مشمول جهل به کبری یعنی قانون است. با این توضیح که برای مثال، با این که می‌دانسته صورت‌های مالی شرکت را هیأت‌مدیره تصویب کرده یا بازرسان شرکت از طرف آن معین شده، ولی نمی‌دانسته که

این امور قانوناً در صلاحیت مجمع عمومی عادی است، وارد یک عمل حقوقی با شرکت شده که متأثر از موضوع فوق است. همین‌طور نیز اگر بداند مدیرعامل را مجمع عمومی تعیین کرده، ولی نمی‌داند که این امر در صلاحیت خاص هیأت‌مدیره است. اما اگر شخص ثالث از آنچه در داخل شرکت جریان داشته، بی‌اطلاع بوده و به اصطلاح، جهل او نسبت به صغرای قضیه بوده است، مشمول ذیل ماده ۱۱۸ و ۲۷۰ شده و بطلان مزبور در برابر او قابل استناد نخواهد بود و صرفاً آثار داخلی بین ارکان و سهامداران شرکت خواهد داشت.

۱-۲. اعمال هیأت‌مدیره برخلاف اساسنامه و مصوبات مجمع

با عنایت به شرحی که درباره صلاحیت‌های عام و خاص مجمع عمومی عادی و هیأت‌مدیره در بالا ارائه شد، در هر شرکتی این امکان وجود دارد که در مقررات داخلی اعم از اساسنامه یا مصوبات مجمع عمومی عادی، مواردی را از اختیارات هیأت‌مدیره کم یا محدود کنند و به صلاحیت مجمع عمومی بيفزایند که در این صورت، هیأت‌مدیره مکلف به رعایت آن مصوبات خواهد بود، زیرا در سلسله مراتب ارکان شرکت، مجمع عمومی برتر از هیأت‌مدیره است. ولی تا وقتی مصوبه‌ای در این زمینه توسط مجمع یاد شده نباشد، اگر در موردی تردید شود که آیا در صلاحیت مجمع عمومی است یا هیأت‌مدیره، از آنجا که رکن اخیر مسئول «اداره» شرکت است (ماده ۱۰۷)، باید در حوزه صلاحیت آن محسوب شود.

نتیجه این که، اگر محدودیت‌های اشاره شده در بالا وضع شده باشند ولی به اطلاع ثالث نرسیده یا در حدی نبوده که از او توقع می‌رفته از آن مطلع باشد، جهل وی نسبت آن موارد مسموع بوده و اصطلاحاً با حسن نیت محسوب شده و چنین شخصی حق خواهد داشت مطابق مواد ۱۱۸ و ۲۷۰ با هیأت‌مدیره به‌عنوان صاحب اختیار امور مدیریتی شرکت وارد معامله شود و شرکت نمی‌تواند در برابر او به محدودیت‌های یاد شده استناد کند. ماده ۱۱۸ لایحه اصلاحی تصریح کرده است که «محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به‌موجب تصمیمات مجمع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن است». نتیجه این که محدود کردن اختیارات مدیران تنها در رابطه آن‌ها و شرکت معتبر است و اگر هیأت‌مدیره از اختیاراتش تجاوز کند، عمل حقوقی مربوط صحیح است، ولی به دلیل تخلف از مقررات اساسنامه‌ای یا مصوبات مجمع عمومی، در برابر شرکت مسئول خواهند بود.

از نظر علمی، برخلاف عبارت ماده ۱۱۸، مطلب فوق ملازمه دارد با این مطلب که اعمال مزبور فی نفسه «باطل» نباشند، زیرا عمل باطل، خودبه‌خود بی‌اثر است و اگر عملی باطل باشد، شرکت در برابر شخص ثالث با حسن‌نیت از باب مسئولیت مدنی مسئول شناخته می‌شود نه آن‌که محدودیت‌های مقرر شده «قابل استناد» نباشد و عمل حقوقی انجام شده نیز صحیح باشد. ماده ۲۷۰ نیز که مقرر داشته: «هرگاه مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که توسط هریک از ارکان شرکت اتخاذ می‌گردد، رعایت نشود، برحسب مورد بنا به درخواست هر ذینفع بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات مذکور به حکم دادگاه اعلام خواهد شد. لیکن مؤسسين و مدیران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند»، به‌طور مطلق حکم تمام موارد را بطلان اعلام نکرده و آن را به دادگاه محول کرده است تا با عنایت به مبانی و مقتضیات حقوقی در هر مورد، تصمیم صحیح را اخذ کند که در آن صورت، چه بسا حکم قضیه بطلان نباشد، چنان‌که در بحث حاضر چنین نیست. اما در موارد دیگری می‌توان حکم به بطلان عمل حقوقی داد، مانند بطلان شرکت؛ زیرا انتساب عمل به غیر موجود فرض معقول نداشته و در این مورد نیز مقتضای قاعده آن بود که ماده ۲۷۰ به‌جای عدم قابلیت استناد، بطلان و جبران خسارت ثالث براساس مبانی مسئولیت مدنی را ذکر می‌کرد. به‌هرحال، در تمام موارد تخلف، هیأت‌مدیره مطابق مواد ۱۴۲ و ۲۷۳ در برابر شرکت منفرداً یا مجتمعاً با تعیین دادگاه مسئول جبران خسارات وارده خواهند بود.

عدم قابلیت استناد محدود بودن اختیارات مدیران، در حقوق اتحادیه اروپا و کشورهای اروپایی نیز پذیرفته شده است. دستورالعمل شماره ۶۸-۱۵۱ مورخ ۹ مارس ۱۹۶۸ شورای اروپا^۱ مدیران شرکت‌ها را دارای اختیارات کامل در مقابل معامله‌کنندگان دانسته است. بنابراین، اگر مدیران خارج از حدود اختیارات خود با اشخاص ثالث قراردادی منعقد کنند، محدودیت مزبور در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نخواهد بود و قراردادهای منعقد شده، شرکت را متعهد می‌سازد. در همین راستا، بند نخست ماده ۳۹ قانون شرکت‌های انگلیس مصوب سال ۲۰۰۶ در این زمینه مقرر می‌دارد: «اعتبار اقدام شرکت، نباید براساس ادعای فقدان اهلیت، صرفاً به این دلیل که در اساسنامه چیزی در این رابطه وجود ندارد زیر سؤال

1. *Directions*, No. 151-68, March. 9. 196 of Union of Europe Convention.

رود». همچنین، ماده ۴۰ با عنوان «اختیار مدیران برای ملزم کردن شرکت» چنین است: «۱- جهت رعایت مصلحت اشخاص ثالثی که با شرکت معامله می‌کنند، فرض بر این است که اختیارات مدیران تابع محدودیت‌های اساسنامه‌ای نیست. ۲- در این رابطه: الف- شخص ثالث ملزم به تحقیق در مورد محدودیت اساسنامه‌ای اختیارات مدیران نیست. ب- فرض بر این است که شخص ثالث طرف معامله با شرکت دارای حسن نیت است. ج- صرف اطلاع او از اقدام خارج از حدود اختیارات اساسنامه‌ای توسط مدیران نشان‌دهنده سوءنیت شخص ثالث نیست»^۱.

۳-۱. اعمال هیأت‌مدیره خارج از موضوع شرکت

در کشورهای اروپایی، از سال ۱۹۶۸ قاعده عدم اعتبار اعمال و اقدامات مدیران خارج از موضوع شرکت نیز حذف شده است. دستورالعمل شماره ۶۸-۱۵۱ مورخ ۹ مارس ۱۹۶۸ شورای اروپا اقدامات مدیران را که خارج از موضوع شرکت باشد، برای شخص حقوقی الزام‌آور شناخته است. کشورهای عضو نیز پس از آن قوانین داخلی خود را بر این مبنا تغییر داده‌اند (برای نمونه، ر.ک.: مواد ۲۳۵-۲۲۵ قانون تجارت فرانسه). ماده ۳۹ قانون شرکت‌های انگلستان مصوب ۲۰۰۶ به‌خاطر فقدان اهلیت ناشی از اساسنامه، اعتبار معامله شرکت را مخدوش محسوب نمی‌کند. در حقوق فرانسه نیز ضمن آن که هیأت‌مدیره شرکت تجاری باید در حدود موضوع شرکت عمل کند، با این وجود، در رابطه با اشخاص ثالث، اعمال مدیران خارج از موضوع شرکت نیز آن را متعهد می‌سازد، مگر این که شرکت ثابت کند شخص ثالث از آن با خبر بوده یا اوضاع و احوال غیرقابل انکاری چنین وضعی را ثابت کند.^۲ به این ترتیب، به موجب قاعده جدید، اقدامات مدیران در مقابل اشخاص ثالث، حتی اگر خارج از موضوع شرکت باشد، معتبر است مگر آن که شرکت ثابت کند اشخاص مزبور از این که مدیران خارج از موضوع شرکت عمل می‌کنند، مطلع بوده یا با توجه به اوضاع و احوال خاص هر مورد، نمی‌توانستند بی‌اطلاع باشند.^۳ البته روشن است که مدیر اقدام‌کننده در برابر شرکت مسئول خواهد بود.

1. *Companies Act* (2006); Chapter 46 Part 4, "A Company's Capacity and Related Matters, Capacity of Company and Power of Directors to Bind It Sections", pp.39-40.

2. Ripert et Roblot (2001); no.730; Sealy (1985); pp.39-41.

3. A. I. C (1935), pp.479-500; Merel (1990), no. 403; Ripert et Roblot (2001), no. 167.

به موجب ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ایران، شرط دوم اعتبار اقدامات هیأت مدیره، عدم خروج آن‌ها از حدود موضوع شرکت است. برخی نویسندگان از این شرط چنین استنباط کرده‌اند که اعمال مدیران خارج از موضوع شرکت باطل بوده و شرکت می‌تواند در برابر اشخاص ثالث به این بطلان استناد کند. به این شرح که اگرچه ضمانت اجرای تخلف مدیران از موضوع شرکت در ماده ۱۱۸ بیان نشده است، ولی موضوع شرکت محدوده حقوق و وظایف شرکت‌های تجاری را مشخص کرده و اهلیت شرکت تجاری محدود به موضوع آن است. از این‌رو، چنانچه مدیران شرکت سهامی خارج از موضوع شرکت اقدامی کنند، آن اقدام باطل خواهد بود و هر ذینفع می‌تواند بطلان آن را از مرجع ذیصلاح درخواست کند.^۱ پاره‌ای دیگر معتقدند قاعده محدودیت اختیارات مدیران به امور داخل در موضوع شرکت بر این منطق حقوقی استوار است که مدیران نمی‌توانند بیش از شرکت دارای حق باشند.^۲ بعضی مؤلفان نیز بر این باورند که بخش دوم ماده ۱۱۸ با قید عبارت «مشروط بر آن که تصمیمات و اقدامات آن‌ها در حدود موضوع شرکت باشد»، به روشنی امور خارج از موضوع شرکت را از حدود صلاحیت مدیران بیرون دانسته و در نتیجه، تصمیمات و اقدامات مدیران تنها در صورتی که در چهارچوب موضوع شرکت مذکور در اساسنامه باشند، اعتبار دارند.^۳ جمعی نیز معتقدند در حقوق ایران، تصمیمات و اقدامات خارج از موضوع شرکت توسط مدیران، شرکت را متعهد نمی‌سازد.^۴

در این وضعیت، برخی مؤلفان در توجیه راه‌حل قانونگذار ایران گفته‌اند این راه‌حل برای حفظ حقوق شرکت و شرکا مقرر شده و بیش‌تر با قواعد و کالت (ماده ۶۶۲ قانون مدنی) مطابقت دارد، در حالی که راه‌حل قانونگذار فرانسه برای حفظ حقوق اشخاص ثالث با حسن‌نیت وضع شده است.^۵ برخی حقوقدانان نیز با فرض بطلان اعمال خارج از موضوع شرکت، کوشیدند به این پرسش پاسخ دهند که آیا ادعای عدم اعتبار اعمال حقوقی خارج از موضوع شرکت تنها علیه اشخاص طرف معامله با شرکت قابل استناد است یا به سود

۱. عیسائی تفرشی (۱۳۸۶)، ص ۱۰۷؛ دمرچیلی، حاتمی و قرائی (۱۳۹۰)، ص ۱۹۳؛ محسنی و قبولی درافشان (۱۳۹۴)، ص ۱۳۹.

۲. پاسبان (۱۳۸۵)، ص ۱۹۸.

۳. صقری (۱۳۸۷)، ص ۱۲۰؛ پاسبان (۱۳۸۵)، ص ۱۹۸.

۴. عرفانی (۱۳۸۸)، ص ۱۱۳؛ ایرانپور (۱۳۷۹)، ص ۴۰.

۵. اسکینی (۱۳۹۳)، ص ۱۹۱.

ایشان و علیه شرکت نیز امکان طرح دارد. برای مثال، اگر مدیران شرکتی که موضوع آن بسته‌بندی مواد لبنی است، قرارداد ساخت چند واحد مسکونی را با شخص ثالث منعقد کند و در پاسخ به دعوی الزام انجام تعهدات از سوی متعهدله، شرکت به علت خروج مورد معامله از موضوع شرکت تعهدی را متوجه خود نداند، دادگاه باید به این ایراد توجه و دعوی را نسبت به شرکت مردود اعلام کند یا آن را ملزم به اجرای تعهد کند؟ در مقابل، آیا شخص ثالث می‌تواند با همین استدلال خود را از انجام تعهدات قراردادی در برابر شرکت معاف بداند؟ اگر شرکت به تعهد خود به ساخت چند واحد مسکونی، علی‌رغم خروج مورد از موضوع شرکت عمل کرده باشد، آیا شخص ثالث می‌تواند از ایفای تعهد خود به پرداخت مبلغ قرارداد سرباز زند؟ در پاسخ گفته‌اند: با دقت در ماده ۱۱۸ و هدف وضع حکم مندرج در آن، پاسخ به دو پرسش اخیر منفی است، زیرا هدف استثنای مورد بحث، حمایت از شرکت در برابر عدم محدودیت اختیارات مدیران است، وگرنه، در صورت تفسیر مخالف، شرکت از هر دو تفسیر مثبت و منفی از قاعده، زیان خواهد دید.^۱

گرچه بطلان اعمال خارج از موضوع شرکت و قابلیت استناد آن در برابر اشخاص ثالث با ظاهر ماده ۱۱۸ لایحه اصلاحی سازگارتر است، ولی به نظر می‌رسد مورد مشمول ذیل ماده ۲۷۰ لایحه قانونی است، زیرا به حکم ذیل ماده مذکور، چنانچه مقررات قانونی از سوی هریک از ارکان شرکت رعایت نشود و تصمیمی یا عملی برخلاف مقررات قانونی انجام شود، گرچه به حکم دادگاه، آن تصمیم یا عمل باطل می‌شود، ولی این بطلان در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نیست. در نتیجه، اگر هیأت‌مدیره از حکم قانونی مقرر در ماده ۱۱۸ تخلف کرده و معامله‌ای خارج از موضوع شرکت انجام دهد، هر چند معامله مذکور با تصمیم دادگاه قابل ابطال است، اما این بطلان در برابر اشخاص ثالث قابلیت استناد ندارد و در واقع، در برابر آن‌ها معامله انجام شده معتبر است. البته مطابق ماده ۱۴۲ و قواعد عمومی، شرکت برای جبران خسارت وارد بر خود می‌تواند به مدیران متخلف رجوع کند و اشخاص ثالث نیز می‌توانند برای جبران ضرر وارد بر خود طبق مواد ۱۴۲ و ۲۷۳ به مدیران و یا سایر اشخاصی که از مقررات داخلی شرکت و یا حکم قانون تخطی کرده‌اند، رجوع کنند.

۲. محدودیت اختیارات مدیرعامل

لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت در ماده ۱۲۴ مقرر می‌دارد: «هیأت مدیره باید اقلأً یک نفر شخص حقیقی را به مدیریت عامل شرکت برگزیند و حدود اختیارات و مدت تصدی و حق الزحمه او را تعیین کند. در صورتی که مدیرعامل عضو هیأت مدیره باشد، دوره مدیریت عامل او از مدت عضویت او در هیأت مدیره بیش تر نخواهد بود. مدیرعامل شرکت نمی‌تواند در عین حال رئیس هیأت مدیره همان شرکت باشد، مگر با تصویب سه چهارم آرای حاضر در مجمع عمومی. تبصره: هیأت مدیره در هر موقع می‌تواند مدیرعامل را عزل نماید». ماده ۱۲۵ نیز می‌گوید: «مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیأت مدیره به او تفویض شده است، نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضاء دارد». در ماده ۱۲۸ نیز قانونگذار می‌گوید: «نام و مشخصات و حدود اختیارات مدیرعامل باید با ارسال نسخه‌ای از صورت جلسه هیأت مدیره به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام و پس از ثبت در روزنامه رسمی آگهی شود».

از باب مقدمه، ذکر نکته‌ای در توضیح عبارت «اقلأً یک نفر» در ماده ۱۲۴ می‌تواند برای روشن شدن اصل بحث از دیدگاه قانونگذار در سال ۱۳۴۷ مفید باشد. از دیدگاه لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، مسئول اداره شرکت، هیأت مدیره است، ولی هیأت مزبور می‌تواند برای هر بخش از امور شرکت، مانند امور فنی، بازرگانی‌های داخلی و خارجی، اداری، تدارکات، کارکنان، و غیره حسب وسعت و تراکم کاری آن‌ها، «مدیرعامل» جداگانه منصوب کند تا به نمایندگی از شرکت در برابر اشخاص ثالث به فعالیت پرداخته و خود هیأت مدیره هماهنگی بین آن‌ها و مدیریت عالی شرکت را همچنان در اختیار داشته باشد. به این ترتیب هر مدیرعامل، اختیارات محدود به حوزه خود را داشته و در همان حدود، نمایندگی شرکت را نیز برعهده خواهد داشت (ماده ۱۲۵). ولی این الگو در عمل رایج نیست و به جای آن، معمولاً یک مدیرعامل منصوب می‌شود که از طرف هیأت مدیره اختیارات وسیع و جامع دارد و سپس، برای هر بخش از امور گفته شده مدیرانی زیر نظر مدیرعامل منصوب می‌شود. طبق قاعده، مدیران اخیر (که خارج از عنوان مدیر در اصطلاح قانون تجارت‌اند) باید منصوب مدیرعامل باشند و در برابر او مسئول شناخته شوند و مدیران عامل در برابر هیأت مدیره مسئول بوده و هیأت مدیره نیز در برابر مجمع عمومی مسئول اداره شرکت از جمله اعمال مدیران عامل و سایرین در شرکت خواهد بود. معلوم است که چون مدیرعامل اصل اختیارات خود را از هیأت مدیره می‌گیرد و قبل از آن اختیاری ندارد،

اصطلاح «تحدید» اختیار برای او مناسب نیست، بلکه عبارت «محدودیت»، آن هم به نسبت حدود متعارف که برای انجام امور اجرایی لازم است، عبارت مناسب‌تری است. همچنین، بدیهی است خروج مدیرعامل از حدود اختیاراتی که رأساً توسط قانون معین شده و در صلاحیت خاص ارکان شرکت قرار گرفته، خارج از بحث است و هیچ ثالثی نمی‌تواند متمسک به عذر جهل به قانون شود و تحت عنوان «با حسن نیت» قرار گیرد؛ بنابراین، اعمال مزبور باطل است.

در خصوص تجاوز مدیرعامل از موضوع شرکت نیز آنچه درباره این مسأله در بحث هیأت‌مدیره گفتیم، صادق است و نیازی به تکرار نیست. تنها موضوع قابل بررسی، تجاوز از حدود اختیارات تفویض شده به او از سوی هیأت‌مدیره است که به شرح زیر به آن پرداخته می‌شود. درباره قابلیت یا عدم‌قابلیت استناد محدودیت اختیارات مدیرعامل شرکت سهامی در برابر اشخاص ثالث نظریات زیر قابل ذکر است:

۱-۲. قابلیت استناد در برابر اشخاص ثالث

اکثر استادان حقوق تجارت براساس مواد ۱۲۴، ۱۲۵ و ۱۲۸ لایحه اصلاحی معتقدند مدیرعامل وکیل شرکت بوده و حدود اختیاراتش همان اختیارات وکیل در مقابل موکل است. بنابراین، اگر مدیرعامل از محدوده اختیارات خویش خارج شود و معامله‌ای کند، عمل فصولی او شرکت را متعهد نساخته و شرکت نیز می‌تواند به محدودیت اختیارات مدیرعامل در برابر اشخاص ثالث استناد کند؛ خواه اختیارات او در اساسنامه محدود شده باشد یا در خارج از آن. از این رو، جمعی از نویسندگان گفته‌اند: «منظور از واژه مدیران در مواد ۱۰۷ تا ۱۲۳ قانون مزبور، هیأت‌مدیره شرکت است و بحث مدیرعامل شرکت از ماده ۱۲۴ آغاز می‌شود و هیچ مقرره‌ای از مواد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷، مدیرعامل را در زمره مدیران به‌شمار نیاورده و همه‌جا مدیران را در معنای هیأت‌مدیره به کار برده است». به همین جهت، درحالی که مدیرعامل را باید از عناصر مهم اداره شرکت سهامی تلقی کرد، به اعتبار این که وی کارگزار و عامل هیأت‌مدیره است، تنها مقامی تفویضی و نه اصیل تلقی می‌شود و حدود اختیار، حق‌الزحمه و مدت مأموریت وی توسط هیأت‌مدیره تعیین می‌شود. از این رو، ماده ۱۱۸ شامل مدیرعامل

نشده و برخلاف بی‌اعتباری تحدید اختیارات هیأت‌مدیره از سوی مجمع عمومی نسبت به اشخاص ثالث، هرگونه محدودیت نسبت به اختیارات مدیرعامل حتی در برابر اشخاص ثالث معتبر است.^۱

روشن است که اگر مدیرعامل در مواردی اقدام کند که خود هیأت‌مدیره فاقد صلاحیت است، علی‌القاعده همان احکامی بر آن اقدامات حاکم خواهد بود که در بالا به آن‌ها اشاره شد. بنابراین، تنها مواردی برای بررسی باقی می‌ماند که مدیرعامل از سوی هیأت‌مدیره اختیاری را نداشته ولی در عین حال در آن موارد اقدام کرده است.

برخی دیگر معتقدند در مورد مدیرعامل، اصل بر عدم هرگونه اختیار به جز موارد مصرحه در صورت‌جلسه انتخاب وی است، زیرا براساس ماده ۱۲۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت «مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیأت‌مدیره به او تفویض شده است، نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضاء دارد». در نتیجه، مبادرت او به هرگونه اقدامی که به وی تفویض نشده، خروج از اختیار و بی‌اثر تلقی می‌شود. برخلاف قاعده حاکم بر هیأت‌مدیره که به موجب آن محدود ساختن اختیارات ایشان حتی در اساسنامه در برابر ثالث قابلیت طرح ندارد، در رابطه با مدیرعامل باید اصل عدم اختیار جز در صورت تصریح جاری شود.^۲

باید گفت این نظریه در مواردی که چند مدیرعامل برای حوزه‌های مختلف در شرکت تعیین شده باشند، پذیرفتنی است، ولی اگر یک مدیرعامل منصوب شده باشد، کما این که معمول نیز چنین است، توجیهی ندارد که اشخاص ثالث را از محدودیت‌های غیرمتعارف برای او، مطلع فرض کنیم.

با این حال، برخی محاکم ایران راه دیگری را پیموده و محدودیت اختیارات مدیرعامل در برابر اشخاص ثالث از سوی شرکت را قابل استناد شمرده‌اند. برای نمونه، رأی شماره ۱۹/۱۶۶۴ مورخ ۱۳۶۷/۱۱/۱۶ شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور چنین است: «در مورد مطروحه، موضوع عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب مدیران و یا مدیرعامل شرکت خوانده محل ایراد نیست... بلکه وفق ماده ۱۹ اساسنامه شرکت کشاورزی... سهامی خاص... (مصوب ۱۳۵۰/۶/۱۷) نامه‌ها و اسنادی که برای شرکت تعهد آور باشد، از جمله هرگونه قرارداد، چک، سفته، برات در صورتی

۱. پاسبان (۱۳۸۵)؛ ص ۲۰۰.

۲. پاسبان (۱۳۸۵)؛ صص ۲۰۵-۲۰۴.

معتبر خواهد بود که مدیرعامل شرکت و یکی از مدیران به انتخاب هیأت‌مدیره، متفقاً آن‌ها را امضا کرده باشند. به این ترتیب و از آنجا که طبق ماده ۱۲۵ لایحه اصلاحی... مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیأت‌مدیره به او تفویض شده، نماینده شرکت محسوب شده و از طرف شرکت حق امضا دارد و مقررات ماده ۱۱۸ لایحه مزبور هم صرفاً راجع به مدیران شرکت است و ارتباطی به مدیرعامل ندارد، لذا ضرورت داشته، دادگاه از جهت کشف حقیقت و بررسی وضع مدیریت شرکت و حدود اختیارات مدیرعامل شرکت در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۱۲ و مقررات ماده ۱۲۵ اصلاحیه قانون تجارت رأی مقتضی صادر می‌نمود. بنا به مراتب، دادنامه تجدیدنظر خواسته که با مقررات ماده ۱۲۵ قانون تجارت مطابقت ندارد، نقض می‌گردد!

همچنین، در موردی که سفته، برخلاف مقررات اساسنامه شرکت، تنها به امضای یک نفر از اعضای هیأت‌مدیره (که مدیرعامل نیز بود) رسیده بود، اگرچه دادگاه بدوی با این استدلال که «مسئولیت صادرکننده به موجب ماده ۲۴۹ قانون تجارت در مقابل دارنده سفته، مفروض است و هرگونه رابطه‌ای میان صادرکننده و ظهرنویس تأثیری در حقوق دارنده اسنادی از قبیل سفته، چک و برات نداشته و به حقوق دارنده سفته خدشه‌ای وارد نمی‌سازد»، رأی به محکومیت خوانده یعنی شرکت داده بود، شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور به موجب دادنامه ۱۱۸/۳۴۲/۶۸ مورخ ۱۳۶۸/۵/۳۱ با نقض رأی بدوی، چنین استدلال کرده و نظر داده است: «ماده ۴۰ اساسنامه شرکت تجدیدنظرخواه... چنین اشعار می‌دارد امضای کلیه اوراق و اسناد بهادار با امضای دو نفر از اعضای هیأت‌مدیره متفقاً با مهر شرکت، که هیأت‌مدیره آن را تعیین می‌نماید، معتبر است و با وجودی که خوانده در مرحله بدوی این‌طور عنوان و دفاع کرده که سفته‌های مورد دعوی تنها به امضای یکی از اعضای هیأت‌مدیره رسیده و اعتبار قانونی نداشته و برای شرکت تعهدآور نیست و دادگاه بدون رسیدگی لازم از طریق مطالبه پرونده ثبت شرکت‌های شرکت خوانده به منظور احراز این که در تاریخ ۱۳۵۴/۱۲/۴ صدور سفته‌های مورد دعوی ماده ۴۰ اساسنامه فوق‌الاشعار یا ماده‌ای نظیر آن بر اعمال هیأت‌مدیره وقت شرکت خوانده، حکومت داشته یا خیر و نتیجتاً سفته‌ها به‌نحو صحیح صادر گردیده یا خیر، بدون استدلال موجهی به سفته مورد دعوی که تنها به امضای یک نفر از اعضای هیأت‌مدیره (مدیرعامل) رسیده، اعتبار داده است... بنا به مراتب فوق، دادنامه

نقض و رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه... ارجاع می‌شود»^۱.

در مورد چک نیز نظریه مشورتی شماره ۷/۹۰۳۹-۷/۱۱/۵-۸۲ اداره حقوقی قوه قضائیه اعلام می‌دارد: «با توجه به ماده ۱۲۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ [لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷] چنانچه مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیأت‌مدیره به او تفویض شده است چک را امضا کرده باشد، نماینده قانونی شرکت محسوب شده و لذا مشمول ماده ۱۴ قانون صدور چک خواهد بود و در صورتی که مدیرعامل خارج از حدود اختیاراتی که هیأت‌مدیره به او تفویض کرده است چک را امضا نموده باشد، شخصاً مسئول پرداخت وجه چک خواهد بود»^۲.

اما آرای فوق ضمن آن که مستند به مواد قانونی است، به این علت که با واقعیات جامعه تجاری و هماهنگی با تعامل مردم با شرکت‌ها منطبق نیست، دچار ضعف است و آثار سوئی برای افراد با حسن نیت در پی دارد و از این رو، تناسبی با نظم بازار ندارد. ادله مردود بودن این نظریه در بند (۴-۲) آورده شده است.

۲-۲. عدم قابلیت استناد در برابر اشخاص ثالث

پاره‌ای از نویسندگان حقوق تجارت، محدود شدن اختیارات مدیرعامل توسط هیأت‌مدیره یا براساس اساسنامه و یا مصوبات مجامع عمومی را در برابر اشخاص ثالث قابل استناد ندانسته و در واقع، قاعده یکسانی را بر مدیرعامل و هیأت‌مدیره جاری کرده‌اند. این نظریه بر این باور استوار است که مدیرعامل شرکت سهامی مانند اعضای هیأت‌مدیره، در مقابل اشخاص ثالث برای عملیاتی که انجام می‌دهد، مختار محسوب می‌شود. بعضی در این باره به ماده ۱۳۵ لایحه اصلاحی استناد می‌کنند: «کلیه اعمال و اقدامات مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است و نمی‌توان به عذر عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب آن‌ها اعمال و اقدامات آنان را غیرمعتبر دانست»^۳. برخی دیگر از نویسندگان نیز به وحدت ملاک ماده ۱۱۸ لایحه اصلاحی که حمایت از اشخاص ثالث است، و نیز قیاس اولویت نسبت به ماده ۱۲۶ لایحه مزبور (که در فرض رعایت نکردن تشریفات مربوط

۱. بازگیر (۱۳۷۸)؛ صص ۲۲۳-۲۲۲.

۲. ریاست‌جمهوری، مجموعه قانون صدور چک، ص ۵۶، نقل از: دمرچیلی، حاتمی و قرائی (۱۳۹۰)؛ ص ۶۶۵.

۳. کیایی (۱۳۵۰)؛ ص ۱۵۹ و نیز ر.ک.: محسنی و قبولی درافشان (۱۳۹۴)؛ ص ۱۴۱.

به اصل انتخاب مدیرعامل، اعمال او را در برابر اشخاص ثالث معتبر دانسته است)، استناد کرده و معتقدند تحدید اختیارات مدیرعامل در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نیست.^۱

استدلال به ماده ۱۳۵ لایحه اصلاحی برای اثبات این مدعا قابل رد است؛ زیرا مفاد ماده مذکور صرفاً ناظر به عدم پذیرش ایراد مربوط به سمت مدیران و مدیرعامل به علت عدم رعایت مقررات مربوط به انتخاب آنها است، نه این که تمام اعمال مدیرعامل، ولو آن که خارج از محدوده اختیارات مصوب باشد، در برابر اشخاص ثالث معتبر محسوب شود. همچنین، گفته شده که معتبر دانستن اعمال مدیرعاملی که از محدوده اختیارات اساسنامه‌ای یا مصوبات ارکان داخلی شرکت خارج شده است و عدم قابلیت استناد آنها در برابر اشخاص ثالث با ساختار و مفهوم مواد ۱۲۴، ۱۲۵ و ۱۲۸ لایحه اصلاحی و نیز جایگاه مدیرعامل تعارض آشکار دارد.^۲

همین طور در ارتباط با ماده ۱۲۶ نیز ظاهراً قیاس مع الفارق است، چه رسد به وجود اولویت. شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور نیز در رأی ۱۹/۱۶۶۴ مورخ ۱۳۶۷/۱۱/۱۶ بیان می‌دارد: «مقررات ماده ۱۳۵ اصلاحیه قانون تجارت ناظر به جایی است که اعمال و اقدامات مدیران و مدیرعامل شرکت در حدود اساسنامه و اختیارات تفویض شده به آنان صورت گرفته، النهایه در نحوه انتخاب آنها اجرا نشده باشد...»^۳.

۲-۳. نظریه بینابین

برخی نویسندگان نظر بینابینی را برگزیده و گفته‌اند در شرایط قانونی کنونی هر دو ماده ۱۱۸ و ۱۲۵ قابل استناد است، ولی می‌توان به‌جای دیدن تعارض یا تزامن میان آنها، نوعی همسویی میان‌شان به تصویر کشید: «هرگاه شخص ثالث طرف معامله حسن‌نیت داشته و با ناآگاهی از محدودیت اختیارات مدیرعامل به‌عنوان یکی از مدیران موضوع ذیل ماده ۱۱۸ اقدام کند، مصونیت یافته و شرکت باید به تعهدات خود در برابر قرارداد منعقدشده عمل نماید. در جهت عکس، چنانچه معلوم شود معامله‌گر با شرکت از محدودیت اختیارات مدیرعامل مطلع بوده و با این وجود به امید پذیرش قرارداد در شرکت و یا حتی از طریق تبانی با مدیر مزبور به قصد اضرار شرکت معامله کرده باشد، اجرای ماده ۱۲۵ ضرورت

۱. محسنی و قبولی درافشان (۱۳۹۴)؛ ص ۱۴۰.

۲. اسکینی و پورارشاد (۱۳۸۹)؛ صص ۱۴-۱۳. پاسبان (۱۳۸۵)؛ صص ۲۰۵-۲۰۴. اسکینی (۱۳۹۳)؛ صص ۲۰۹-۲۰۶.

۳. بازگیر (۱۳۷۸)؛ صص ۱۴۹-۱۴۷.

می‌یابد». این راه‌حل با نیازهای روز انطباق کامل دارد و به‌ویژه در معاملات بین‌المللی موجبات اعتماد و اطمینان شرکت‌های بیگانه نسبت به اختیارات مدیران عامل شرکت‌های ایرانی را فراهم می‌آورد.^۱

دقت در این نظر نشان می‌دهد برخلاف ظاهر آن، این دیدگاه همان دیدگاه دوم است، زیرا منظور از شخص ثالث، ثالث با حسن نیت است، نه با سوءنیت، زیرا اختیارات محدودشده در برابر اشخاص ثالث با سوءنیت همواره قابل استناد است. پس، این دیدگاه که عقیده دارد مدیرعامل نیز مشمول حکم ماده ۱۱۸ شده و تحدید اختیارات او در برابر اشخاص ثالث دارای حسن نیت قابل استناد نیست، تکرار همان نظر دوم است و با این ایراد روبه‌رو است که نص ماده ۱۱۸ شامل مدیرعامل نمی‌شود و اختصاص به هیأت‌مدیره دارد.

۲-۴. نظریه برگزیده؛ عدم قابلیت استناد در برابر ثالث با حسن نیت

این نظریه مشابه نظریه بند ۲-۲ فوق است، منتهی با دلیل و توجه دیگر. به عبارت بهتر، نظریه قابلیت استناد محدودیت‌های اختیار مدیرعامل در برابر اشخاص ثالث، با واقعیت‌های عملی انطباق نداشته و به نظر می‌رسد همانند هیأت‌مدیره، باید بر این نظر بود که محدودیت‌های اختیارات مدیرعامل در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت غیرقابل استناد باشد. ادله این نظریه عبارت است از:

۱- مهم‌ترین دلیل این مدعا تحلیل ماده ۲۷۰ لایحه قانونی است. طبق این ماده، چنانچه مقررات قانونی درباره تصمیمات هریک از ارکان شرکت رعایت نشود، دادگاه به درخواست هر ذینفع حکم به بطلان آن تصمیم می‌دهد، اما طبق حکم ذیل این ماده، بطلان تصمیم مذکور در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نیست. از حکم این ماده به صراحت فهمیده می‌شود که چنانچه قانونگذار برای اعتبار تصمیمات هریک از ارکان شرکت شرایطی را ذکر کرده باشد، ولی مرجعی بدون رعایت آن ترتیبات و تشریفات، تصمیمی بگیرد یا اقدامی انجام دهد، گرچه تصمیم یا اقدام مذکور باطل است، ولی این بطلان در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نیست. به بیان دیگر، تصمیم و عمل در برابر اشخاص ثالث معتبر است. درمورد مدیرعامل نیز اگرچه قانونگذار حدود اختیارات مدیرعامل را محدود

کرده (به مواردی که هیأت‌مدیره به او اعطای اختیار کرده)، چنانچه مدیرعامل از حکم قانونی مذکور تخلف کرده و معامله‌ای خارج از حدود اختیارات قانونی انجام دهد، آن معامله به حکم ماده ۲۷۰ لایحه قانونی باطل است، ولی این بطلان در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نیست. در نتیجه، باید به اعتبار معامله در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت نظر داد. افزون بر آن، می‌توان استدلال کرد که در صورت نقض مقررات قانونی توسط مدیران، با آن‌که همه افراد نسبت به مقررات قانونی آگاه فرض می‌شوند، با این حال به حکم مواد ۱۱۸ و ۲۷۰ لایحه قانونی بطلان عمل انجام‌شده در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نیست. پس، به طریق اولی در صورت نقض محدودیت‌های مندرج در اساسنامه یا مصوبات هیأت‌مدیره (که اشخاص ثالث غالباً جاهل به آن هستند)، بطلان اعمال مدیرعامل در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نبوده و باید نظر به اعتبار آن اعمال در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت داد. افزون بر دلیل قانونی فوق که در نوشته‌های موجود مورد توجه قرار نگرفته است، می‌توان به دلایل تحلیلی زیر برای اثبات این مدعا استناد کرد.

۲- از یک طرف مواد ۱۰۷ و ۱۱۸ لایحه اصلاحی، اداره شرکت را بر عهده هیأت‌مدیره گذاشته و از طرف دیگر ماده ۱۲۴ مجرای اعمال مدیریت را لزوماً «مدیرعامل» دانسته است. در حقیقت، این مدیرعامل است که به اعمال مدیریت، انجام فعالیت‌ها، معاملات و اجرای دستورات هیأت‌مدیره در مقابل اشخاص ثالث مبادرت می‌ورزد. بنابراین، همان منطق حکم مذکور در ماده ۱۱۸ در عدم قابلیت استناد تحدید اختیارات مدیران در برابر ثالث، درباره مدیرعامل نیز صدق می‌کند. ممکن است ایراد شود که به صراحت ماده ۱۲۴ لایحه مذکور مدیرعامل تنها «در حدود اختیاراتی» که هیأت‌مدیره به او داده، نماینده شرکت است و بنابراین، اموری که فراتر از اختیارات اعطا شده، در صلاحیت مدیرعامل قرار نمی‌گیرد و انجام آن از سوی مدیرعامل فصولی و صحت آن منوط به تنفیذ هیأت‌مدیره است. اما در پاسخ باید توجه داشت که ظاهراً عبارت مذکور ناظر به صورتی است که شرکت چند مدیرعامل داشته باشد، یعنی همچنان‌که گفته شد، هیأت‌مدیره برای هر بخش از امور شرکت یک مدیرعامل انتخاب کند که در این صورت، هریک از آن‌ها «در حدود اختیارات» اعطاشده، نماینده شرکت محسوب می‌شوند و از سوی شرکت حق امضا دارند. اما اگر تنها یک مدیرعامل برای شرکت انتخاب شود، همچنان‌که فعلاً نیز همین الگو رایج است، مدیر مذکور کلیه اختیارات هیأت‌مدیره در برابر اشخاص ثالث را دارد؛ زیرا راه

دیگری، جز از طریق مدیرعامل، برای تعامل و مواجهه شرکت با سایر اشخاص وجود نداشته و این اشخاص نیز بنا بر معمول، او را دارای اختیارات تام جهت انعقاد قراردادها و متعهد ساختن شرکت می‌دانند و عرفاً نیز معمول نیست هنگام عقد قرارداد از مدیرعامل شرکت، اساسنامه و به‌ویژه مصوبات مجمع عمومی و یا هیأت‌مدیره که میزان اختیارات او را تعیین کرده باشد، مطالبه و بررسی شود. بنابراین، اعمالی که مدیرعامل انجام می‌دهد، شرکت را متعهد می‌سازد، حتی اگر فراتر از محدوده اختیارات او باشد، مگر این که شرکت اطلاع واقعی شخص ثالث از محدوده اختیارات مدیرعامل را اثبات کند یا اوضاع و احوال هر قضیه، اقتضای دیگری براساس کشف میزان حسن نیت ثالث داشته باشد.

۳- اشخاص ثالث هنگام معامله با شرکت، مدیرعامل آن را در حدود متعارف، دارای اختیار لازم برای انجام معامله می‌دانند. بنابراین، اگر اختیارات محدود شده او در برابر اشخاص ثالث قابل استناد باشد، اشخاص ثالث با حسن نیت که به ظاهر متعارف اعتماد کرده‌اند، متضرر خواهند شد.

۴- هرگاه محدودیت اختیارات هیأت‌مدیره، در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نباشد (ماده ۱۱۸)، بنا بر همان ملاک، در اختیارات مدیرعامل که نماینده شرکت در برابر اشخاص ثالث است نیز قابل استناد نخواهد بود.

۵- فلسفه وضع ماده ۱۱۸ لایحه اصلاحی در ارتباط با عدم قابلیت استناد تحدید اختیارات هیأت‌مدیره در برابر اشخاص ثالث تنها زمانی تأمین می‌شود که محدودیت‌های اختیار مدیرعامل در برابر اشخاص ثالث نیز قابل استناد نباشد، وگرنه نقض غرض خواهد شد؛ زیرا مراد قانونگذار این است که اشخاص ثالث در روابط خود با شرکت‌ها از محدود بودن اختیار مدیران که در قانون منصوص نیست، متضرر نشوند. این در حالی است که حسب معمول، اشخاص ثالث با مدیرعامل مواجه‌اند نه با هیأت‌مدیره. هیأت‌مدیره اصولاً به‌طور مستقیم با خارج از شرکت مواجهه ندارد. بنابراین، هدف وضع حکم ماده ۱۱۸ اقتضا دارد که آن را شامل مدیرعامل نیز بدانیم.

۶- افزون بر این، اگر پذیرفته شود که برخلاف هیأت‌مدیره، محدودیت‌های اختیارات مدیرعامل از سوی شرکت در برابر اشخاص ثالث قابل استناد است، تالی فاسد دیگری را نیز به دنبال خواهد داشت. برای مثال، ممکن است هیأت‌مدیره به مدیرعامل دستور انجام معامله‌ای را بدهد که خارج از حدود اختیارات اساسنامه‌ای یا مصوبات مجمع عمومی آن

شرکت باشد. در این صورت، اگر خود هیأت‌مدیره به انعقاد این معامله اقدام کند، به دلیل وجود حکم ماده ۱۱۸ لایحه اصلاحی، شرکت را متعهد می‌کند، ولی اگر همان معامله را توسط مدیرعامل انجام داده باشد، شرکت متعهد نخواهد شد. فرض کنید مجمع عمومی عادی تصویب کرده که هیأت‌مدیره و مدیرعامل نمی‌توانند بدون تصویب آن مجمع، اموال غیرمنقول خریداری یا بفروشند. حال، اگر هیأت‌مدیره معامله مزبور را انجام دهد و طرف دیگر از محدود بودن اختیارات مدیران بی‌اطلاع باشد، به موجب ماده ۱۱۸ لایحه اصلاحی تحدید اختیارات مدیران در برابر وی قابل استناد نیست اما اگر هیأت‌مدیره به مدیرعامل دستور انجام آن را داده باشد، محدود بودن اختیارات مدیرعامل از سوی شرکت قابل استناد خواهد بود و معامله صحیح نبوده و شرکت تعهدی نسبت به آن ندارد.

۷- قوانین و مقررات مربوط به امور تجاری و شرکت‌های بازرگانی در موارد مختلف نشان از عدم قابلیت استناد محدودیت‌های اختیارات مدیران و بی‌اعتباری نقایص انتخاب آن‌ها در برابر شخص ثالث و حمایت از منافع اشخاص ثالث با حسن نیت دارد. برای مثال، افزون بر ماده ۱۱۸ و ۱۳۵ لایحه اصلاحی که شرح آن‌ها گذشت، ماده ۲۱۲ لایحه اصلاحی نیز مقرر می‌دارد: «مدیران تصفیه‌نماینده شرکت در حال تصفیه بوده و کلیه اختیارات لازم را جهت امر تصفیه حتی از طریق طرح دعوی و ارجاع به داوری و حق سازش دارا هستند و می‌توانند برای طرح دعاوی و دفاع از دعاوی و کیل تعیین نمایند. محدود کردن اختیارات مدیران تصفیه‌باطل و کان‌لم‌یکن است». ماده ۳۹۶ قانون تجارت در باب قائم‌مقام تجاری نیز می‌گوید: «تحدید اختیارات قائم‌مقام تجاری در مقابل اشخاصی که از آن اطلاع نداشته‌اند معتبر نیست». ماده ۳۹۹ نیز مقرر داشته: «عزل قائم‌مقام تجاری که وکالت او به ثبت رسیده و اعلان شده، باید مطابق مقررات وزارت عدلیه به ثبت رسیده و اعلان شود و الا در مقابل ثالثی که از عزل مطلع نبوده وکالت باقی محسوب می‌شود». ماده ۷ نیز درباره قانون ثبت شرکت‌ها اعلام می‌دارد: «تغییرات راجع به نمایندگان شرکت یا مدیران شعب آن باید به اداره ثبت اسناد کتباً اطلاع داده شود. تا وقتی که این اطلاع داده نشده، عملیاتی که نماینده یا مدیر سابق به نام شرکت انجام داده، عملیات شرکت محسوب است، مگر این که شرکت اطلاع اشخاصی را که به استناد این ماده ادعای حقی می‌کنند از تغییر نماینده یا مدیر خود به ثبوت رساند». از این مواد گوناگون و نظایر آن‌ها چنین بر می‌آید که این موارد بیانگر قاعده استثنایی نیستند، بلکه مصادیقی از یک قاعده عام‌اند که به موجب آن، شرکت

نمی‌تواند نسبت به اموری که منصوص در قانون نیست و به اطلاع اشخاص ثالث نرسیده، در برابر آن‌ها استناد کند، مگر این‌که مطابق اوضاع و احوال ثابت شود که شخص ثالث از مفاد آن مطلع بوده یا به علت دارا بودن ویژگی خاص باید مطلع باشد. از این‌رو، صرف درج محدودیت‌های اختیار مدیران در اساسنامه یا صورت‌جلسه مجامع عمومی یا هیأت‌مدیره، و یا حتی اعلام آن به مرجع ثبت شرکت‌ها و یا حتی اعلان عمومی، سبب نمی‌شود که شرکت بتواند شخص ثالث را مطلع فرض کرده و بتواند در برابر او به محدودیت‌های مصوب استناد کند. این فرض در صورتی قابل قبول است که مانند موارد مشابه، آگهی، به حکم قانون صورت گرفته باشد. بنابراین، مطابق معمول باید اصل بر حسن‌نیت شخص ثالث و عدم اطلاع او از محدودیت‌ها گذاشته شده و شرکت ملزم به اثبات مطلع بودن شخص ثالث شود. روشن است که اصل گفته‌شده تنها هنگامی اجرا می‌شود که اوضاع و احوال، اطلاع یا لزوم اطلاع شخص طرف قرارداد را از محدودیت‌های یادشده اثبات نکند یا فرض قانونی بر اطلاع، وجود نداشته باشد (مانند مواد ۱۲۸ و ۲۱۰ لایحه اصلاحی).

۸- افزون بر این‌ها، پذیرش نظریه غیرقابل استناد بودن محدودیت‌های اختیار مدیرعامل در مقابل اشخاص ثالث با حسن‌نیت، با حقوق کشورهای پیشرفته در این زمینه نیز هماهنگی دارد. حقوق کشورهای عضو اتحادیه اروپا نسبت به لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مقررات حمایتی بیش‌تری نسبت به اشخاص ثالث با حسن‌نیت وضع کرده و اختیارات محدودشده را در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نمی‌داند. برای نمونه، در حقوق فرانسه، که رئیس هیأت‌مدیره نماینده شرکت در برابر اشخاص ثالث است و نقشی همانند نقش مدیرعامل در حقوق ما ایفا می‌کند و مدیر عمومی نیز جانشین و دستیار رئیس هیأت‌مدیره است، رئیس هیأت‌مدیره و مدیر عمومی تمام اختیارات لازم برای نمایندگی شرکت را در دست دارند. قانونگذار فرانسه این اختیارات تام را به رئیس هیأت‌مدیره و جانشین او بخشیده و هر تریبی را که از سوی شرکت برخلاف این قاعده مقرر شده باشد، در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد نمی‌داند!

۹- در روابط تجاری، نزاکت و سرعت در معاملات مانع از آن است که اشخاص برای هر معامله‌ای به اساسنامه مفصل شرکت مراجعه کرده و در جست‌وجوی محدوده اختیار

۱. اسکینی (۱۳۹۳)؛ صص ۲۰۹-۲۰۶. کاویانی (۱۳۸۶)؛ صص ۱۶۶. هیأت‌عمومی دیوانعالی کشور (۱۳۶۸)؛ صص ۱۴۹-۱۴۷.

مدیرعامل برآیند و یا بدتر از آن، در بین مصوبات مجامع عمومی و هیأت‌مدیره پیگیر دامنه اختیار مدیرعامل باشند.

۱۰- شرکت خودش مدیرعامل را انتخاب کرده و باید در انتخاب و نظارت مستمر بر اعمال او دقت می‌کرد و از شخص ثالث نمی‌توان بیش از این توقع داشت که در حدود متعارف، به ظاهر اعتماد کند. بنابراین، تحمیل تخلف مدیرعامل به شرکت عادلانه‌تر است تا به شخص ثالث که در معامله انجام‌شده حسن‌نیت داشته و از واقعیات درونی شرکت مطلع نبوده است.

۱۱- پاره‌ای از آرای قضایی با ارائه استدلال خود از این دیدگاه دفاع کرده‌اند. برای مثال، می‌توان به رأی شعبه ۲۷ دادگاه شهرستان تهران ناظر به رأی شماره ۴۰۹ مورخ ۱۳۵۸/۶/۱۱ اشاره کرد که ضمن نقض رأی بدوی که حکم به بی‌اعتباری سفته‌های مستند دعوا داده بود، مقرر داشت: «... فقدان امضای احد از مدیران نیز تأثیری در حقوق خواهان نخواهد داشت، چه به موجب ماده ۱۱۸ قانون تجارت (لایحه اصلاحی) جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آن‌ها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است، مدیران شرکت تمام اختیارات لازم برای اداره امور شرکت را در دست داشته، مشروط بر آن‌که تصمیمات و اقدامات‌شان در حدود موضوع شرکت باشد. محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان‌لم‌یکن است و به موجب ماده ۱۲۵ قانون مزبور مدیرعامل نماینده شرکت محسوب و حق امضا دارد و به صراحت ماده ۱۳۵ قانون یاد شده کلیه اعمال و اقدامات مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث معتبر است... عدم امضای احد از مدیران عامل و بالتسلیحه عدم رعایت مقررات مربوط به اساسنامه از جانب امضاکنندگان سفته‌ها و تحویل سفته‌ها به دارنده، با علم به این‌که امضای احد از مدیران را فاقد است، در حقیقت نوعی قصور و تخلف و عدم رعایت غبطه و صرفه شرکت از جانب مدیران امضاکننده بوده و حداکثر می‌تواند ملاک مؤاخذه و مطالبه خسارت در روابط مدیران و شرکت باشد و تأثیری در حقوق دارنده مستندات نخواهد داشت، به خصوص که عرفاً و معمولاً معامله‌کنندگان با شرکت، اساسنامه و صورت‌جلسات هیأت‌مدیره را نمی‌بینند و سرعت و سهولت در روابط تجاری

اقتضا دارد که اصل را بر صحت گذاشته و به مدیران معرفی شده اعتماد کنند...^۱ اگرچه استناد به ماده ۱۱۸ و ۱۳۵ لایحه اصلاحی، همان‌طور که گذشت، برای عدم قابلیت استناد محدوده اختیارات مدیرعامل وجهی ندارد، اما قسمت اخیر رأی و استدلال مذکور در آن بسیار دقیق است و نمایانگر عنایت قضات صادرکننده رأی به فضای حاکم بر روابط تجاری و مناسبات و قواعد ویژه حقوق بازرگانی است. همچنین، در رأی اصراری ۲۲-۱۱/۷/۱۳۷۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اعلام شده است که عدم رعایت اساسنامه شرکت سهامی در فروش مال غیر منقول آن سبب عدم نفوذ معامله در برابر اشخاص ثالث نیست.^۲

براساس آنچه گفته شد، این نتیجه به دست می‌آید که محدودیت اختیارات مدیرعامل شرکت‌های سهامی، که آثار آن در قانون منصوص نیست، تنها ناظر بر رابطه شرکت و مدیرعامل است، نه رابطه شرکت و اشخاص ثالث با حسن‌نیت. به این معنا که اگر وی از محدوده اختیارات خویش فراتر رود، معامله انجام‌شده در برابر اشخاص ثالث صحیح بوده و مدیرعامل شخصاً در برابر شرکت مسئول است و باید خسارت وارده ناشی از انجام معامله به شرکت را جبران کند. اعتبار اعمال خارج از حدود اختیارات مدیرعامل در برابر اشخاص ثالث علاوه بر دلایل تحلیلی بیان شده، مستند به ماده ۲۷۰ لایحه قانونی است.

البته ذکر این نکته لازم است که چنانچه رویه قضایی ما به هر دلیلی حکم به صحت و اعتبار معامله مذکور در برابر اشخاص ثالث ندهد - هم‌چنان که تاکنون در بیش‌تر پرونده‌های مطرح‌شده چنین عمل کرده است - و از معامله خارج از حدود اختیار مدیرعامل خسارتی به شخص ثالث با حسن‌نیت وارد شود، شرکت و مدیرعامل متخلف طبق قواعد عام مسئولیت مدنی، در برابر او مسئول جبران خسارت وارد شده خواهند بود. مبنای مسئولیت مدیرعامل متخلف به جبران خسارت شخص ثالث روشن است، زیرا با این‌که اساسنامه یا مجمع عمومی و یا هیأت‌مدیره اختیارات او را محدود کرده‌اند، وی با ادعای داشتن اختیار انجام معامله، با شخص ثالث با حسن‌نیت معامله کرده و شرکت نیز قرارداد فضولی مذکور را تنفیذ نکرده و از این طریق به شخص ثالث ضرر وارد شده است. بنابراین، مدیرعامل مقصر و مسبب ورود زیان محسوب شده و به حکم ماده یک قانون مسئولیت مدنی و ماده ۳۳۱ قانون مدنی باید خسارت وارد بر او را جبران کند. اما

۱. کامیار (۱۳۷۶)؛ صص ۱۳۶-۱۳۴.

۲. دفتر مطالعات و تحقیقات دیوان عالی کشور (۱۳۷۶)؛ صص ۳۸۹-۴۰۲.

دلیل مسئولیت مدنی شرکت سهامی این است که اولاً شخص مدیرعامل متخلف را او به این سمت برگزیده و به جامعه معرفی کرده و ثانیاً به طرق مقتضی و مؤثر اشخاص ثالث را از محدودیت اختیار مدیرعامل خویش مطلع نکرده است. در حقیقت، در جامعه منظم و مطابق با عرف کنونی، مدیرعامل دارای اختیار انجام معامله از سوی شرکت است و این ظاهر مشروع و متداول به نفع اشخاص ثالث وجود داشته و شرکت باید به‌طور واقعی اشخاص ثالث را از فقدان اختیارات مدیر خود آگاه کند، وگرنه برخلاف تکلیف عرفی مذکور عمل کرده و سبب ورود خسارت به دیگران شده است و باید آن را جبران کند. همچنین، نحوه تقسیم مسئولیت (نسبی یا تضامنی) بین شرکت و مدیرعامل متخلف، تابع قواعد عام مسئولیت مدنی است.

سؤالی که باید مطرح کرد و به آن پاسخ داد، این است که چرا علی‌رغم آن که مواد ۱۱۸، ۲۷۰ و ۲۷۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، عبارت «اشخاص ثالث» را به‌صورت مطلق استفاده کرده است، ما آن را به شخص ثالث با حسن‌نیت محدود و مقید کردیم؟ دلیل این گفته آن است که در معاملات خارج از حدود اختیارات که توسط اعضای هیأت‌مدیره و مدیرعامل انجام می‌شود، هدف قانونگذار حمایت از شخص ثالثی است که از محدود بودن اختیارات مدیران و مدیرعامل بی‌اطلاع بوده‌اند. درمورد اشخاصی که از محدودیت اختیارات اشخاص یادشده اطلاع دارند، دلیلی بر حمایت آن‌ها وجود نداشته و قاعده اولیه که عبارت از فضولی بودن معاملات خارج از حدود اختیارات است، در مورد آن‌ها اجرا می‌شود (مواد ۶۶۷، ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ قانون مدنی). اما درباره اشخاص ثالثی که از محدود بودن اختیارات مدیران بی‌اطلاع‌اند و به اصطلاح، با حسن‌نیت خوانده می‌شوند، قاعده اولیه کنار رفته و قاعده ثانویه اعتبار تصمیمات و معاملات خارج از حدود اختیارات به‌جای آن می‌نشیند (ماده ۱۱۸ لایحه قانونی). افزون بر آن، شخص ثالثی که به‌رغم اطلاع از محدودیت اختیار مدیران یا مدیرعامل، با شرکت معامله‌ای می‌کند که از حدود اختیارات اشخاص یادشده خارج است، مشمول قاعده «اقدام» قرار گرفته و به دلیل آن که به ضرر خود اقدام کرده است، مستحق حمایت یا حتی جبران خسارت نیست. اما در ارتباط با خروج مدیرعامل از موضوع شرکت، همان مطالب و ملاحظات مذکور در ارتباط با هیأت‌مدیره قابل ذکر است که در بالا به آن اشاره شد.

جمع‌بندی و ملاحظات

لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ در ماده ۱۱۸ در مقام تعیین محدوده اختیارات هیأت‌مدیره شرکت‌های سهامی، آن‌ها را موظف به رعایت صلاحیت خاص مجامع عمومی، رعایت موضوع شرکت دانسته و همچنین، در ماده ۱۴۲ آن‌ها را مکلف به رعایت مصوبات مجمع عمومی و اساسنامه شرکت (از جمله رعایت محدودیت‌های مصوب) کرده است. همچنین، ضمانت اجرای نقض هر یک از تکالیف مقرر به شرح زیر است:

۱- اگر هیأت‌مدیره صلاحیت‌های خاص مجمع عمومی فوق‌العاده یا عادی را نادیده بگیرد و به اموری مبادرت ورزد که در صلاحیت آن مجامع است، تصمیم اخذشده یا اقدام صورت گرفته به صورت مطلق باطل بوده و بطلان آن در برابر اشخاص ثالث نیز قابل استناد است؛ زیرا صلاحیت‌های مجامع در قانون تعیین شده و ادعای ثالث در جهل به آن مسموع نیست.

۲- درباره اعمال خارج از موضوع شرکت نیز طبق ماده مزبور مدیران نمی‌توانند نسبت به آن‌ها اقدام کنند و در صورت اقدام، گرچه قانون به صراحتاً حکمی را مقرر نکرده، ولی از حکم ذیل ماده ۲۷۰ این‌گونه برمی‌آید که گرچه اعمال خارج از موضوع شرکت به حکم دادگاه باطل می‌شود، ولی این بطلان در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نیست. در نتیجه، اعمال خارج از موضوع شرکت که توسط هیأت‌مدیره انجام می‌شود، در برابر اشخاص ثالث با حسن‌نیت معتبر است و شرکت برای جبران خسارت خود می‌تواند به مدیران متخلف رجوع کند.

۳- هرگاه اختیارات هیأت‌مدیره برای اداره شرکت به موجب اساسنامه یا مصوبات مجامع عمومی محدود شده باشد و مدیران با خروج از حدود مقرر، اقدامات و اعمالی انجام دهند، به موجب ماده ۱۱۸ اعمال و اقدامات مزبور در برابر اشخاص ثالث با حسن‌نیت معتبر بوده و شرکت نمی‌تواند در برابر شخص ثالث مزبور به محدودیت یاد شده استناد کند. البته شرکت می‌تواند برای جبران ضرر خود، به مدیران متخلف رجوع کند.

در ارتباط با مدیرعامل شرکت‌های سهامی، درباره تجاوز وی از محدودیت‌های منصوص در

قانون در ارتباط با ارکان شرکت و موضوع آن، همان احکام مذکور در ارتباط با هیأت‌مدیره به شرح فوق، قابل اعمال است. اما درباره قابلیت یا عدم قابلیت استناد محدودیت اختیارات تفویض شده به او از سوی هیأت‌مدیره در برابر اشخاص ثالث، ابهام و تردید بیش‌تر است: بیش‌تر استادان حقوق تجارت و رویه قضایی غالب ایران به استناد مواد ۱۲۴ و ۱۲۵ لایحه اصلاحی، مدیرعامل را وکیل شرکت دانسته و همان قواعد وکالت مدنی را در روابط شرکت و مدیر از یک سو و اشخاص ثالث از سوی دیگر اعمال می‌کنند و محدودیت‌های نیابت مدیر در برابر اشخاص ثالث را قابل استناد از سوی شرکت می‌دانند. با این وجود، از آنجا که ماده ۱۱۸ لایحه اصلاحی محدودیت‌های اعمال هیأت‌مدیره در برابر اشخاص ثالث را غیر قابل استناد دانسته و ماده ۱۲۵ نیز مجرای اعمال و اقدامات هیأت‌مدیره و نحوه اجرای آن در مقابل اشخاص ثالث را از طریق مدیرعامل شرکت بر شمرده است، باید بر این نظر بود که همان قواعد ماده ۱۱۸ درباره مدیرعامل نیز قابل اجرا است و عبارت «در محدوده اختیارات تفویض شده» در ماده ۱۲۴ را به فرض تعدد مدیران عامل در بخش‌های مختلف شرکت اختصاص داد؛ به‌ویژه آن که حکم مقرر در ماده ۲۷۰ لایحه قانونی شامل مدیرعامل نیز می‌شود و اگر وی با نقض مقررات قانونی (محدودیت‌های قانونی یا اساسنامه‌ای یا مصوبات مجامع عمومی) عملی انجام دهد، اگرچه آن عمل به حکم دادگاه باطل می‌شود، ولی این بطلان در برابر اشخاص ثالث معتبر نیست و به بیان بهتر، اعمال مذکور در برابر اشخاص ثالث با حسن‌نیت معتبر است.

منابع

- اسکینی، ربیعا (۱۳۹۳)؛ حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، جلد دوم، تهران: سمت.
- ایرانپور، فرهاد (۱۳۷۹)؛ «قانون حاکم بر حدود اختیارات مدیران در شرکت‌های سهامی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۳۶.
- باریکلو، علیرضا (۱۳۸۳)؛ «معامله خارج از حدود اختیار مدیر»، مجله اندیشه‌های حقوقی، سال ۲، ش ۶.
- بازگیر، یدالله (۱۳۷۸)؛ موازین حقوق تجارت در آرای دیوان عالی کشور، چاپ اول، تهران، گنج دانش.
- پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ حقوق شرکت‌های تجاری، تهران: انتشارات سمت.
- پورارشد، نادر و اسکینی، ربیعا (۱۳۸۹)؛ «نظریه نمایندگی ظاهری در حقوق ایران با رویکرد تطبیقی به حقوق خارجی»، نامه مفید، ش ۸۲.
- پورارشد، نادر؛ ربیعا اسکینی، نجادعلی الماسی و مرتضی شهبازی‌نیا (۱۳۸۹)؛ «نظریه ظاهر (مطالعه در حقوق خارجی و ایران)»، مدرس علوم انسانی، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ش ۴، صص ۲۱-۱.
- دفتر مطالعات و تحقیقات دیوانعالی کشور (۱۳۷۶)؛ مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوانعالی کشور، چاپ اول، انتشارات دفتر مطالعات و تحقیقات دیوانعالی کشور.
- دفتر مطالعات و تحقیقات دیوانعالی کشور (۱۳۷۹)؛ مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوانعالی کشور، انتشارات دفتر مطالعات و تحقیقات دیوانعالی کشور.
- دمرچیلی، محمد؛ علی حاتمی و محسن قرائی (۱۳۹۰)؛ قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی، تهران: انتشارات کتاب آوا.
- ساجدی، ولی (۱۳۸۵)؛ «مسئولیت اعضای هیأت‌مدیره در شرکت‌های سهامی»، مجله بورس، ش ۵۵-۵۴.
- صقری، محمد (۱۳۹۰)؛ حقوق بازرگانی: شرکت‌ها، چاپ ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- صقری، محمد (۱۳۸۷)؛ حقوق بازرگانی، اسناد، ج ۱ و ۲، چاپ ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- عرفانی، محمود (۱۳۸۸)؛ حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- عیسانی نفرشی، محمد (۱۳۸۶)؛ مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج ۲: شرکت‌های سهامی عام و خاص، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- کاویانی، کوروش (۱۳۸۶)؛ حقوق شرکت‌های تجاری، تهران: نشر میزان.
- کیایی، کریم (۱۳۵۰)؛ حقوق بازرگانی، جلد ۱، چاپ ۲، تهران، بی‌نا.
- کامیار، محمدرضا (۱۳۷۶)؛ گزیده آرای دادگاه‌های حقوقی، چاپ دوم، ج ۳، تهران، انتشارات حقوقدان.
- محسنی، سعید و محمدمهدی قبولی درافشان (۱۳۹۴)؛ «مسئولیت ناشی از صدور سند تجاری به نمایندگی؛ با رویکردی به شرکت‌های تجاری»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۵، ش ۱، صص ۱۴۶-۱۲۷.
- هیأت عمومی دیوانعالی کشور (۱۳۷۶)؛ موازین قضایی هیأت عمومی دیوانعالی کشور، جلد ۴، چاپ ۲، انتشارات حسینیہ ارشاد.
- نویخت، یوسف (۱۳۷۲)؛ اندیشه‌های قضایی، چاپ ۴، تهران، انتشارات کیهان.
- A.I.C. (Feb 1935); "Ultra Vires' Corporate Credit Transactions", *University of Pennsylvania*

- Law Review and American Law Register*, vol. 83, no. 4, Published by: The University of Pennsylvania Law Review Stable URL.
- Baxt, R. (April 1971); "Is the Doctrine of Ultra Vires Dead?", *The International and Comparative Law Quarterly*, vol. 20, no. 2, Published by: Cambridge University Press.
- Carpente, Charles E. (Nov. 1923); "Should the Doctrine of Ultra Vires Be Discarded?", *The Yale Law Journal*, vol. 33, no. 1, Published by: The Yale Law Journal Company.
- Code de Commerce* (2015).
- Leigh, L. H. (Jan. 1970); "Objects, Power and Ultra Vires", *The Modern Law Review*, vol. 33, no. 1.
- Merel, Philippe (1990); *Droit Commercial, Sociétés Commerciales*, 2^{ème} édition, Paris: Precise Dalloze.
- Ripert, Georges et Roblot, René, Droit (2001); *Commercial, Traité de Droit Commercial*, t. 1, vol. 2, 18^{ème} édition, Par Michel Germain, Paris, L.G.D.J (Librairie Générale de Droit et de Jurisprudence).
- Parks, James L. (October 1922); "Ultra Vires Transactions", *University of Missouri Bulletin Law, Series*, vol. 25, pp.3-35.
- Sealy, L. S. (March 1985); "Ultra Vires and Agency Untwined", *The Cambridge Law Journal*, vol.44, no.1.
- Stamp, Mark (2001); *Private Company Law*, 3th Edition, Cavendish Publishing Limited CP, London –Sydney.
- UK Companies Act* (2006).